



## بچه‌های سایبری

# خانواده کامپیوتر می‌خرد

سرشناسه: هلپرت، بن، ۱۹۸۶ - م.  
 عنوان و نام پدیدآور: خانواده کامپیوتر می‌خرد/ [نویسنده بن هلپرت]؛ [تصویرگر تیلور سادرلند]؛ مترجمین فرزانه فاطمی‌پور، [...] و دیگران  
 مشخصات نشر: مشهد: موسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، ۱۳۹۷.  
 مشخصات ظاهری: ۲۴ ص: مصور (رنگی).  
 فروست: بچه‌های سایبری  
 یادداشت: مترجمین فرزانه فاطمی‌پور، الهه حلاج، مریم حبیبی‌پور، ریحانه معارف‌دوست.  
 موضوع: اینترنت و کودکان — پیش‌بینی‌های ایمنی / گروه سنی: ب و ج  
 شناسه افزوده: سادرلند، تیلور، تصویرگر / فاطمی‌پور، فرزانه، ۱۳۶۰ - مترجم  
 رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ خ ۱۳۵۶۱۶-۰۸۳۴۸۳۴-۳۰۳  
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۱۰۴۰۰

مترجمین: فرزانه فاطمی‌پور - الهه حلاج - مریم حبیبی‌پور - ریحانه معارف دوست

ناشر: موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب

صفحه آرا: الهه حلاج

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

قطع: خشتی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

چاپ: دقت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۷۶-۱۴۴-۴



مرکز پخش: مشهد، خیابان امام خمینی، جنب اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی (ضریح آفتاب)  
 دفتر نشر: ۱۶۷-۳۲۲۸۰ (۰۵۱)  
 سفارشات: ۳۲۲۸۳۴۲۲ (۰۵۱)  
 بازرگانی: ۳۲۲۸۱۴۱۰ (۰۵۱)  
 «حق چاپ محفوظ است»



تقديم به تمامی فرزندان ايران زمين  
با اين اميد كه زندگي تان  
هم در دنياي واقعي و هم در فضاي مجازي  
سرشار از امنيت باشد

### فرزانه فاطمي پور

(عضو هيات علمي گروه كامپيوتر آموزشكده فني و حرفه‌اي سما مشهد)

### الهه حلاج

(عضو گروه كامپيوتر آموزشكده فني و حرفه‌اي سما مشهد)

### مريم حبيبي پور

(عضو هيات علمي گروه كامپيوتر آموزشكده فني و حرفه‌اي سما مشهد)

### ريحانه معارف دوست

(عضو هيات علمي گروه كامپيوتر آموزشكده فني و حرفه‌اي سما مشهد)

## سخن نویسنده

در زمین بازی پارت، والدین برای حفظ امنیت اجازه نمی دهند فرزندشان با یک غریبه ارتباط برقرار کند. پس چگونه است که فرزندانمان اجازه دارند در محیط آنلاین بازی کنند، بدون اینکه امنیت سایبری آنها در نظر گرفته شود؟!

بن هالپر





The morning started like it did everyday.  
We had a good breakfast and went out to play.



My name is Tony, and I rode my bike.  
And Emma my sister rode on her trike.

تونی و تارا مثل هر روز صبحانه خوبی خوردند و برای بازی از خانه خارج شدند. آن روز تونی در حیاط خانه دوچرخه سواری می کرد و تارا هم سوار سه چرخه اش بود.

Then out of nowhere, up pulled a big truck.  
A man in brown shorts had a box, just our luck!



ناگهان، یک کامیون بزرگ مقابل خانه آنها توقف کرد. یک مرد با لباس  
قهوه‌ای و جعبه‌ای در دست، به سمت خانه‌شان آمد.